

دسته جات افواج خود را از بادکوبه بسمت ایران حرکت میداد تا هشتم ژوئیه (نوزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تقریباً دو هزار نفر از آنها وارد ایران گردیده و یازدهم ژوئیه (بیست و دوم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) بمزوبن رسیدند. سفارت روس بملتیان اعلان نمود که اگر بیکتدم بطرف پایتخت پیشتر بگذارند، باعث مداخله خارجه خواهد شد.

کوشش و تدابیر دیگر برای ترسانیدن و منحرف ساختن سرداران ملی بکار برده ولی بی نتیجه ماند.

دهم ژوئیه (بیست و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تصادمی بین بریگاد قزاق و بمختیاریهها در بادامک که پانزده میل طرف غربی طهران است واقع شد، ولی نتیجه صحیحی نه بخشید و این جنگها تا دوردوز متوالی جاری بود. سیزدهم ژوئیه (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) سردو دسته افواج ملی، از بین اردوگاه بریگاد قزاق و سایر افواج دولتی بچالاکي باریک شده و گذشتند و خصم را بواسطه این حرکت مات نموده و ساعت شش و نیم صبح، بیخبر وارد طهران شدند. چابکی این حرکت بدون شك، نتیجه خیالات و اقدامات یفرم خان سابق الذکر بود. تمام آن روز در بازارها و معابر طهران، ناره جنگ مشتعل و مردم شهر با جوش و خروش بسیار، جنود و احزاب ملی را استقبال و معاونت نموده و سیزدهم ژوئیه (بیست و چهارم جمادی الثانیه) را روز نجات و خلاصی خود از استبداد میدانستند. روز دیگر بریگاد قزاق در تحت فرماندهی کرنل لیاخف، در قزاقخانه خود و میدان مشق که وسط شهر است محصور شد. کرنل روسی مراسله بسپهدار که سردار افواج ملی بود نوشته و شرایطی برای تسلیم بریگاد قزاق پیش نهاد نمود، با اینکه تا آنوقت بریگاد قزاق هنوز میدان

مشق را از دست نداده بود . افواج ملی در تمام مدت آن انقلابات به نهایت جوانمردی و حزم و مال اندیشی رفتار کردند . پانزدهم ژویه (بیست و ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) پای تخت را کاملاً قبضه تصرف خود در آوردند .

ساعت هشت و نیم صبح شانزدهم ژویه شاه با دسته بزرگی از افواج و همراهیان خود در سفارت روس در زر گنده که چند میل خارج از شهر است متحصن و بدین طریق گویا از سلطنت مایوس گشته و کناره گیری اختیار نمود . ولی قبل از اقدام به آن حرکت ، رضایت و تصویب سفارت روس را راجع به آن امر تحصیل کرده بود . از وقت ورود شاه تا اتمام مدت اقامتش در سفارت ، بیرقهای روس و انگلیس بر عهات وزیر مختار روس نصب کرده بودند . در این موقع کرنل لیاخف خود را بافسران ملی تسلیم و رسماً ملازمت و خدمت دولت جدید ایران را قبول و تعهد نمود که در تحت احکام وزیر جنگ دولت مشروطه صریحاً بشغل و خدمت خود مشغول باشد .

دیری از شب گذشته بود که مجلس فوق العاده در محوطه بهارستان منعقد شده و شاه را رسماً خلع نموده و جانشینی پسرش سلطان احمد میرزا را که دوازده ساله بود ، بجای وی اعلان و عضدالملک را که رئیس محترم ایل قاجاریه بود ، به نیابت سلطنت انتخاب نمودند .

شانزدهم ژویه ۱۹۰۹ (بیست و هشتم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) ادعای مشروطیت ایران که علی الظاهر از دست رفته بود ، دوباره دفعتاً معاودت نمود . بواسطه اظهار جرأت و وطن پرستی و هنرمندی سر بازان ملی ، امیدواریهای آنها نسبت بدولت جدید انتخابی ، یکشبه حاصل شده و عود کرد . بین کمیته فوری (هیئت مدیریه) که از طرف

دولت مشروطه تشکیل شده بود و سفارتین روس و انگلیس ، مبادلات کتبی و پیغامی بسیاری راجع بشرایط ذیل واقع شد :-
 اولاً : محمدعلی شاه مخلوع از ایران خارج شده و آن مملکت را ترك گوید .

ثانیاً : جواهرات سلطتی را که با خود برده رد نماید .

ثالثاً : قرضهائیکه نموده ادا کند و املاک شخصی خود را که رهن گذارده ، باین احتیاط که مباد امرهونه های مذکوره بدست روسها بیفتد ، تفکیک رهن به نماید .

آخرمه وظیفه سالانه او بود . هفتم سپتامبر (بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷) قرارداد های مزبوره ، تصفیه و تسویه شده [پروتوکالی] (صورت مجلسی) که حاوی شرایط مذکوره بود ، بین نمایندگان دولتین روس و انگلیس و فریق دیگر بامضا رسید . وظیفه شاه مخلوع سالی تقریباً هشتاد هزار [دالر] (معادل صد هزار تومان) معین شد . نهم سپتامبر شاه با نواده و متعلقینش (بهرامی قزاقهای روسی و سوارهای هندی سفارت انگلیس) از سفارت خانه روس بیرون آمده و بجزم ادسا بطرف بحر خزر رهسپار گردید . اول اکتوبر (پانزدهم رمضان ۱۳۲۷) از ساحل ایران سوار گشتی شده و بطرف بادکوبه روانه شد . از بادکوبه تا ادسا با قطار راه آهن مخصوص که از جانب دولت روس معین شده بود رفت .

هیجدهم ژویه (بیست و نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) نائب السلطنه در سلطنت

آباد ، بشاه جدید تبریک گفته و در بیستم ژویه (دوم رجب ۱۳۲۷) شاه وارد پای تخت شد و برای پذیرائی و احترام او چراغانی شایانی بعمل آمد . چندی بعد از آن دولتین روس و انگلیس قانون مشروطه جدید را رسماً قبول کردند

هیئت مدیره ملی شروع با انتخاب اعضاء کابینه نموده و نظم پولیس شهر را به یفرم خان سپرد .

مطابع و جرائد آزادیکه در دوره اولیة مجلس بوده و بعد از انفصال مجلس توقیف شده بودند آشکارا شدند . در اکتوبر بعد (بین رمضان و شوال ۱۳۲۷) انتخابات وکلاء مجلس کاملاً بعمل آمد . بیست و هشتم همان ماه (سیزدهم شوال ۱۳۲۷) شصت و چهار نفر از وکلاء ، در طهران جمع و حاضر شدند . گویا عدد وکلاء سه نفر بیشتر از حد نصاب مقرر بود .

پانزدهم نوامبر ۱۹۰۹ (غره ذیقعده ۱۳۲۷) مجلس جدید رسماً افتتاح و تشکیل یافت . نمایندگان تمام اصناف در آنجا حاضر بودند . سپهدار ریاست الوزرائی و وزارت جنگ معین شد و او بود که نطق شاه را قرائت نمود .

در امتداد آن اوقات عده کثیری عساکر روس در تبریز و قزوین و رشت و نقاط مختلفه دیگر شمالی ایران قیام داشتند . ملتیان وجود آن جنود را منشاء سلب امنیت و اطمینان زیاد دانسته و نسبت بمقاصد و اغراض حقیقی دولت روس سوء ظنی کامل داشتند .

مجلس و کابینه جدید با کثرت حوادث و موانعیکه دو چار شده بودند با جرأت تمام مشغول به اعاده موجبات نظم و انتظام پولیس و وصول مالیات شده و سعی در امنیت و محافظت جان و مال رها یا نمودند . بی شبهه در آن زمان مملکت در حالت پریشانی خطرناک و اغتشاش فوق العاده و بدتر از همه پریشانی و بی نظمی امور مائیه و قروض سنگین دولت ایران با جانب بوده که او را احاطه کرده بود .

پك [جتمانی] (مرد محترم شریف) فرانسوی مسبو پیزو (M. Bizot.)

آنوقت مستخدم دولت ایران بوده که در امور راجعه بمالیه ، دولت جدید ایران را معاونت نماید . ولی در مدت دو سال که در طهران اقامت داشت هیچ امری را تصفیه و اصلاح نکرده و حالات از بدتر شد . یکی از بدبختیهای ایرانیان این بود که وطن پرستی و احساساتی که بسیاری از ملتیان باجرات ایران را محرک شده بود که برای خلع شاه بچنگند و آن منانت و وقار پستدیده که در زمان فتح خود بکار بردند نمیتوانست کفایت از پریشانیهای خزانه دولتی و منع از قلب و رشوه و بی دیانتی نماید . جای هیچگونه شك نیست که مشروطه طلبان و اعضاء مجلس ، با خزانه خالی و قروض بسیار سنگین با جانب و کسر مأخذیکه در مخارج دولتی بسرعت تمام ترقی مینمود ، و ویرانیهای استبداد که تعمیر آن لازم بود ، عازم و مصمم شده بودند که طریقه و مسلك جدیدی اتخاذ کنند که ملت و حکومت جدید خود را از پراگندگی و پریشانی صریح که باعث وهن آنها میشد ، محفوظ بدارند .

باوجودیکه ملین ، شاه ماضی را پس از نقض عهد مکرره و تخلف از قسمهائیکه برای حفظ اساس مشروطه و حقوق صادقانه ملت خورده بود ، خلع و از مملکتش تبعید کرده و بمقصد خود شمشانه نائل شدند ، امیدواریهای آینده شان برای تشکیل دولت مستقل منظم ، چندان محل اطمینان و قابل اعتماد نبود . بواسطه پیچدگی خیالات همچو مملکتی از حیث ملیت ، رعایت احترام و حمایت اکثر ایرانیان و مسدود کردن بهانه مداخله دول اجنبیه منجابه در امور داخلی که ادعای داشتن اغراض منصوصه در آن مملکت مینمودند لازم بود . از زمان سلاطین سلف کارهای حکومنی دولت ایران هوماً

و امور ادارهٔ مالیه خصوصاً بحدی پریشان و از هم گسیخته بود که نه در خارج اعتبار استقراض داشت و نه در داخل . بی ترتیبی و پریشانی که آنوقت در امور ایران راه یافته بود، وطن پرست باجرائی از طبقات زیرک مردم لازم بود که دولت را از مغاک پریشانی فقر و ویرانی خلاص نماید . نه فقط مشکلات و موانع داخلی ، امیدواری ایرانیان را قرین یأس ساخته بود ، بلکه مخالفت علنی روس و بیمنایکی مضرت بخش انگلستان از رد کردن و برهم زدن نقشه و تدابیر ظاهرهٔ روس بخلاف کامیابی دولت مشروطه مزید بر آن گردیده بود .

با اینجهت دولت مشروطهٔ جدید از اول دوچار روابط فوق العاده غریبی با بعضی از دول اجنبیه شده بود که آن تعلقات و روابط را بدون رعایت حقوق ملی و سلطنتشان بچیر بآنها قبولانیده بودند .

رعایای فقیر ولایات در تحت حکمرانی هر حکومتی ، مجبور به تأدیة مالیات خود بودند . در صورتیکه یک دینار از آن مالیات هیچگاه بمصرف فوائد شان مصروف نمی شد و همیشه شکار قطاع الطریق بیگانه و خودی یعنی صاحب منصبان و مأمورین دولتی که تقدیر آنها را مسلط کرده بود ، می بودند خود مردم نمیتوانستند تا درجهٔ وسیعی حقوق خود را که از حیث رعیت بودن سلطنت مشروطهٔ ایران باید به آنها عاید شود ادراک کرده و احساس میزان مسئولیت کسانیرا که میخواهند طریقهٔ حکومت دیموکراتی آزادی را تأسیس کرده ، بنمایند . لکن شدیدترین خطر آنها این بود که قبل از آنکه آنها بتوانند تربیت و تمدن کافی که قابل فهمیدن این مسائل گردند تحصیل نمایند ، مملکت آنها شاید از نقشهٔ ملل سلطنت مستقله محو میشد . پس مسئولیت بسیار بزرگ سنگینی ، بایرانیهای زیرک و عالم تعلق گرفته بود که در ظرف این هیجده ماه بعد از خلع شاه مخلوع

در آن دوره مسلک جدید، دارای اقتدار و مناسب با اثر شده بودند. بهمان اندازه که ملت ایران چشم داشت و توقع محافظت حقوق خود در دوره استقرار سلطنت مشروطه داشت، بهمان درجه مأمورین و صاحب‌منصبان هم مناصب تازه تحصیل نموده وسیله ترقی خود قرار میدادند، و این امر هم چندان غرابتی نداشت، زیرا که مطابق رسوم معموله قدیمه مملکتشان بود.

چنانکه سابقاً ذکر شد عده کثیری از افواج روس و انگلیس بنقاط مختلفه شمالی ایران فرستاده شده بود. اگرچه دو تن روس و انگلیس هر دو اظهار کرده بودند که به مجردیکه، خطرات محتمله نسبت بهمال و حقوق اتباع خارجه مرتفع شود و احتیاج بمحافظت آنان نباشد، فوراً آنها را معاودت دهند.

از یکطرف ورود آن افواج و از طرف دیگر اغتشاشات محلی که همیشه اضطرابات پلنیکی را در دنبال داشت، چنانچه در ظرف چهارسال گذشته در ایران مشهود گشت، اشکالات متزائده تازه بسطنت مشروطه تحصیل و دوچار گردیده. در سپتامبر ۱۹۰۹ آن دزد معروف یعنی رحیم‌خان به اردبیل که در شمال ایران واقعست حمله برده و دولت روس حرکت او را فوراً اسباب بهانه خود برای آنکه افواج زیادی به آن حدود فرستد قرارداد و برگردانیدن افواج ساخلوی فزویین را که وعده کرده بود بکلی بپسند. تأخیر انداخت. دولت ایران مجبور شد مبالغ کثیری برای مصارف قشونیکه بجهت مقابله رحیم‌خان فرستاده بود متضرر شود. لکن بیست و چهارم ژانویه ۱۹۱۰ (یازدهم محرم ۱۳۲۸) بواسطه اقدامات قشونیکه در تحت فرمان یفرم خان بودند، رحیم‌خان بطوری محصور شد که راه فرارش منحصر بعبور از سرحد روسیه بود. دولت روس بمخالفت

و استنکاف صریح با ماده چهاردهم عهدنامه ترکمان چای، راه داد که داخل روسیه شده و از تعاقب قشون ملی محفوظ بماند و تا ژانویه ۱۹۱۱ (محرم ۱۳۲۹) همانجا بوده و پس از آن دوباره به تبریز مراجعت نمود که باعث خرج و اشکال تراشی برای دولت مشروطه بشود . در دو ماه مه (بین ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۳۲۸) یکی از شاهزادگان ایران داراب میرزا نام که بعنوان تبعیت روس در مملکت روسیه متوطن شده و در رژیمان قزاق روسی ساخلوی قزوین صاحب منصب بود ، سعی کرد که شاید بتواند دولت مشروطه را مغلوب نماید . با وجود پروتست و تعرضات ایرانیان که خواستند خودشان آن انقلاب را تسکین دهند ، افواج روسی مداخله کرده و در صورت ظاهر همچو او نمود کرداد که داراب میرزا را خودشان گرفتار و محبوس خواهند نمود . در موقعیکه مشارالیه به همراهی روسها مراجعت بقزوین مینمود ، سر بازان روسی در بین راه با قشون ایران که برای گرفتاری او فرستاده شده بود ملاقی شده و روسها به آنها شلیک کرده و یک صاحب منصب ایرانی را که سر کرده آندسته بود کشتند . اگرچه روسها از شرکت در برانگیختن آن خانه جنگی انکار و نحماسی نمودند ، ولی ثابت شد که یک کرنل روسی در قزوین ، به شرکاء و معاونین داراب میرزا تأمین نامه که امضا و مهر کرنل داشت داده و در نوشته مزبوره اظهار داشته بود که حاملین این ورقه در تحت حمایت امپراطور روس میباشند و تهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا بهمراهانشان حمله نموده و یا متعرض شوند ، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهند شد .

در فوریه ۱۹۱۱ (صفر ۱۳۲۹) عساکر روسی اهالی قریه و ارمونی (Warmuni) را که در حدود آستارای ایران واقع است

قتل عام و شصت نفر را که زنان و اطفال هم جزو آنها بوده مقتول نمودند .

در خلال این حال دولت ایران مصمم شد که خیال استقراضی را که در دسمبر ۱۹۰۹ (بین ذیقعدہ و ذیحجه ۱۳۲۷) آغاز کرده بود بفعلیت و انجام رساند ، یعنی موازی دو ملیون و نیم [دالر] (تقریباً پنج کروڑ و نیم تومان) از دولتین روس و انگلیس قرض نماید . لکن شرایطیکه آن دو دولت میخواستند ، به بهانه استقراض بدولت ایران تحمیل نمایند ، بحدی خطرناک و محزّب اساس آزادی بود که مجلس مجبور شد صرف نظر نماید . چندی پس از آن دولت ایران برای انجام قرضه با یک بانک [پیوت] (مخصوص) لندن ، شروع مذاکره و مراسله نموده و نزدیک بود که بشرایط سهل و ساده که مفید بحال طرفین بود انجام بگیرد ، غنله دولت انگلیس در اکتوبر ۱۹۱۰ (مطابق شوال ۱۳۲۸) بهمراهی روسها آن معامله را خاتمه داده و بکلی اقدام دولت ایران را در این استقراض و رهن دادن جواهرات سلطنتی بی نتیجه و خستی نمود . آن اوقات دولت روس علناً کوشش میکرد که چند فقره امتیاز قیمتی از پارلمان ایران به نرخ خارج کردن قشون خود از حدود شمالی ایران تحصیل نماید . روی هم رفته سلوک و رفتار آن دو دولت بادولت ایران بوضع نامهربان ، بلکه خصومت بسیار سختی بود . در سنت پترزبرگ جماعت مشهوری از مأمورین دولت روس نفوذ و اقتدار بسیاری پیدا کرده بودند . مثلاً ، شخص پوختیانوف قونسل تبریز نمونه خوبی از آن مأمورین بود و بواسطه آتتریک و سازشهای خونین و مخالفت و مخاصمت شدید با دولت مشروطه ایران ، مقرب و ممتاز گردیده و بمنصب جنرال قونسل طهران منصوب و مشخر

شد . بواسطه مسلکی که دولت روس نسبت به اهالی ایران اختیار و اتخاذ کرده بود ، دولت انگلیس شانزدهم اکتوبر ۱۹۱۰ (دوازدهم شوال ۱۳۲۸) آن اولتیماتوم مشهور خود را ، راجع بشکایت از عدم امنیت و اغتشاش شوارع و معابر جنوبی و طرق تجارتنی آن حدود ، بدولت ایران اظهار و درخواست نمود ، که عده از صاحبان نظامی فوج انگلیسی هند را در تحت نظارت خود ، برای نظم و ترتیب مستحفظین آنخطوط گماشته و مصارف را از عایدات گمرکی ایران وصول نماید . این اقدام مورث اضطراب و باعث تعرض شدیدی در مملکت ایران و عثمانی گردید ، و از طرف بعضی عناصر مسلمانان اظهار نامه بوسیله تلگراف به امپراطور آلمان اظهار و از او خواهش کردند که دوستی خود را نسبت بمسلمانان ظاهر دارد . نتیجه مخصوصی که علی الظاهر از شرکت و دخالت دولت آلمان ، در امور سیاسی ایران حاصل شد این بود ، که معاهده پوتسدام بسرعت جاری گشته و پنجم نوامبر ۱۹۱۰ (دوم ذیقعد ۱۳۲۸) تکمیل و باعث حیرت و تعجب دولتین فرانسه و انگلیس گردید (۱) . نتیجه که از اتفاق دولتین روس و آلمان بملت ایران عاید گشت ، آنچه از مواد عهدنامه ظاهر شد و نیز آنچه عموماً پس از آن شهرت یافت ، موافقت سری عجیبی بود که دولت روس را ، در اتخاذ آن سلوک سخت بدون خوف و احتیاطی از مداخله یا تعرض معتنابهی از جانب شریک خود در معاهده ۱۹۰۷ که مبنی بر وضع سلوک انگلیس و روس نسبت بملت ایران بود ، قادر نمود .

بیست و نهم اکتوبر ۱۹۱۰ (بیست و پنجم شوال ۱۳۲۸)

(۱) شرح این معاهده در باب دهم ذکر خواهد شد * مترجم

حسینقلیخان ، وزیر امور خارجه آنوقت ایران ، سفارتین روس و انگلیس اطلاع داد که چون دولت ایران از بعضی مراسلات غدر آمیزانه و عهد شکنانه شاه مخلوع با رؤسای طوایف ترکمانیه (در حدود شمال شرقی ایران) مطلع شده است موافق مواد و شرایط [پروتکال] (صورت مجلس) بیست و پنجم اوت ۱۹۰۹ ، (هشتم شعبان ۱۳۲۷) مصمم شده است که قسط آینده وظیفه شاه را مسدود و مقطوع نموده ، تا تحقیقات لازمه بعمل آید . آن دوسفارت نه فقط انکار از توجه و اعتناء بآن خواهش منصفانه نمودند بلکه وزیر خارجه ایران را ، بواسطه مأمور کردن نوکر های سفارت با لباس رسمی که بر درب خانه او ایستاده و در هر جا همراهش باشند تا وقتی که پول از او وصول شود ، در معرض توهین ذلت آمیزی در آوردند . این اقدام مطابق قوانین دیپلوماسی احجاف و توهین بی نظیر و دور از انصافی بود . یک ماه بعد از آن وزیر مختار روس از همان وزیر امور خارجه در خواست و مطالبه نمود که برای توهینی که بگماشته قونسل روس در شهر کاشان شده باید عذر خواهی رسمی نموده و ترضیه سفارت بعمل آید . آن گماشته روس ایرانی و مرد بسیار بد نامی بود که دولت ایران در استخدامش اعتراض سخت کرده بود . حسینقلیخان بعد از تحمل خفت و توهین معذرت ، ملتفت شد که غرض اصلی آن دو دولت خلع او از وزارت خارجه بوده است . پس مجبور با استعفاء شده و یکماه بعد از آن استعفی گشت . در این اثناء شاه مخلوع علی الظاهر بعنوان مسافرت با اروپا برای حفظ الصحه خود و در حقیقت برای قشقه کشی و مغلوب نمودن دولت مشروطه از ادسا خارج گشت و عاقبه الامر بورود او باءفوج مسلحی بخاک ایران در ماه ژویه سنه بعد

(رجب ۱۳۲۹) منجر گردید . اول فوریه (اول صفر ۱۳۲۹) در شهر اصفهان يك صاحب منصب معزول شده پولیس ، حاکم مشروطه آنجا را مجروح و پسر عمومی او را مقتول نموده و در قزاق خانه روس منحصر گردید . پنج روز بعد (پنجم صفر ۱۳۲۹) صنیع الدوله وزیر مائیه ایران در خیابان عمومی طهران بگلوله دو نفر گرجی مقتول و گرجیهای مزبور چهار نفر پولیس ایرانی را نیز قبل از آنکه دستگیر شوند مجروح نمودند . مأمورین قونسل خانه روس فوراً از استنطاق و تحقیق دولت ایران در آن قضیه امتناع نموده و قاتلین را تحت الحفظ خود از ایران خارج نموده و وعده و تعهد نمودند که مشارالیهما را لزوماً کیفر خواهند داد . بعد از آنکه عضد الملك ، نائب السلطنه اول در بیست و دوم سبتمبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۸) فوت نمود ، هشتم فوریه (هشتم صفر ۱۳۲۹) ناصر الملك ، نائب السلطنه جدید وارد طهران گردید . یکماه پس از ورود ایشان افواج ساخلوی قزوین روس ، باستانی هشتاد نفر قزاق که در همانجا ماندند ، از قزوین خارج و شهرت نمود که خارج شدن افواج مزبوره برای رعایت احترام ایشان بوده است . اکنون وقایع مزبوره منتهی بورد مستشاران مالیه امریکائی میشود .

امضا — دبلیو . ام . اس (W. M. S.)

باب اول

: 0 :

در تصویب دولت ایران انتخاب و جلب مستشاران مائیه از امریکا و آمدنشان بطهران . در دو ماه نوامبر و دسمبر ۱۹۱۰ (دو ماه ذیقعد و ذیحجه ۱۳۲۸) و کلاه مجلس شورای ملی ایران ، در باب انتخاب و جلب مستشاران مائیه از امریکا ، بحث و مذاکره بسیار نمودند . بدین ملاحظه و امید که عمال و کارکنان آن دولت ، از آرایش اثرات اروپائیهـا پاك و مبراً بوده و بخوبی میتوانند از تجدید تشکیل خزانه ایران که بی صاحب و بی نظم و در حالت نکبت قدیمه بود ، نایج عملی تحصیل کنند .

وقتیکه غلبه و اکثریت آراء باین انتخاب قرار گرفت ، کابینه دولت ایران بتوسط حسینقلیخان وزیر امور خارجه ، بیست و پنجم دسمبر ۱۹۱۰ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۸) تلگراف ذیل را بسفیر ایران مقیم واشنگتون مخابره نمود :-

واشنگتون: سفارتخانه ایران ، فوراً به (پیشکار رسمی (۱) وزیر خارجه دولت امریکا اظهار نمائید که شمارا با کسانیکه در امور مائیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده و مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یک نفر خزانه دار کل که از مردمان کافی و کار دان بی آرایش امریکا

(۱) مراد از پیشکار رسمی صاحب منصبی از وزارت خارجه است که مراسلات و اظهارات دولت مخصوصی را بدولت متبوعه خرد رسانیده و بتوسط مشار الیه در آن باب مذاکره می شود چنین ماموری را در ایران مدیر محررات می نامند * مترجم

وامین و موثق باشد ، بجهت تجدید تشکیل و پیشرفت و نظم جمع و خرج
 مآلیه ایران بمدت سه سال ، بعمل بیاورید ، و نیز بکنفر مستوفی و محاسب
 ماهر و یک ممیز ، برای نظارت و تعیین میزان لازمه مالیات ایالات و بکنفر
 رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیمه ، بمعاونت بکنفر
 مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم ، ولی
 قبول مشارالیه منوط به تصویب مجلس خواهد بود . وزیر مختار امریکا
 نیز اطلاع داده که وزیر خارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر و
 راضیست . پس در این کار به آراء و نصایح دیگران اعتنا نکرده و
 از دخالت اشخاص غیر مسئول ، پرهیز و اجتناب نمائید .

سواد صحیح (مطابق با اصل)

این تلگراف را بوزیر مزبور آراسته نموده و دستور العملهای
 مشار الیه را عمل نموده و نتیجه اقدامات خودتان را مختصراً (رمزاً)
 اطلاع دهید .
 نمره ۹۸۷۶ « حسینقلی »

نتیجه مذاکرات دوستانه نماینده دیپلماسی ایران مقیم واشنگتون ، با
 وزارت خارجه (اداره رسمی) امریکا این شد که مصنف این کتاب
 بموجب قرار داد دولت ایران در مدت سه سال بسمت خزانه داری
 کل معین گردید که تشکیل و تنفیذ جمع و خرج مآلیه ایران را اداره
 نماید و نیز چهار نفر امریکائی دیگر مقرر شد که خزانه دار کل را
 در این امر متراکم معاونت نمایند .

قبل از انعقاد این قرار داد ، هیچگاه خیال مسافرت بایران را هم
 نکرده بودم ، ولی نطق مؤثر فصیح و جاث گداز میرزا علیقلیخان
 شارژدافر ایران مقیم واشنگتون ، همه توهمات سابقه مرا رفع و بالاخره
 عازم شدم ، متغیرا که اظهار اطمینان قلبی و حسن عقیده ثابت ، بقوانین

و مسلك ما کرده اند معاونت نموده و بکنم آنچه را که بتوانم .
 اول کاری که برای پیشرفت و تسهیل این مقصد کردم ، مطالعه
 کتاب پروفیسر برون که در شرح انقلابات ایران نوشته است بود . بلندی
 رأی و انصاف طلبی پروفیسر مزبور ، برای آن اقدام و جنبش جدید
 مشروطه طلبان ایران ، عزم را برقتن به آن مملکت جزم نمود .
 قبل از آنکه حرکت نمایم ، از وزارت خارجه امریکا استیضاح
 و استفسار کردم ، که دولت امریکا با دولت ایران در این معامله چه
 نسبتی دارد و در این باب اطلاع واضح تحصیل نمودم . جواب
 صریح داده شد که این حرکت شما بطرف ایران ، بهیچ قسم سمت و
 عنوان رسمیت نداشته و بعنوان نمایندگی از طرف دولت امریکا به این
 خدمت مأمور و معین نشده اید . سپس از اداره مزبوره خواهش
 نمودم که مفاد مذاکره فوق را کتباً بمن بدهد . جواب رسمیکه از طرف
 دولت بمن داده شد ، در این جا نقل میکنم .

بیست و چهارم فوریه ۱۹۱۱ (بیست و چهارم صفر ۱۳۲۹)

(M. W. Morgan Shuster. Union Trust Building Washington D. C.)

واشنگتون : D. C. [یونیون ترست بیلدینگ] مستر دبلیو مورگان شوستر ،
 مکتوب چهاردهم ماه جاری شما که در باب تعیین و اعزام پنج نفر
 مستشار امریکائی ، برای ترتیب و تنقیح امور مالیه ایران و استفسار از
 سمت و عنوان انتخاب خود بشغل خزانه داری کل ، سؤال نموده بودید
 بلاداره رسید . در جواب شما اطلاع داده میشود که در دسمبر گذشته
 شارژدافر ایران مقیم این شهر ، برحسب اظهار و امر دولت متبوعه
 خود از این اداره ، درخصوص معرفی اشخاص ماهر و زیرک امریکائی
 که در امور مالیه اطلاع تام داشته باشند معاونت خواست و اظهار نمود

که دولت ایران تصویب نموده که پنجنفر مستشار امریکائی را در امور مالیّه دخالت داده و شریک گرداند . بر حسب اظهار فوق ، این اداره صورت اسامی اشخاصی را که حاوی اسم شما نیز بود ، نزد مشار الیه فرستاده و ایماهم نمود که شارژ دافر ایران حقدارد در این امر مستقیماً با ایشان به بهترین وجهی گفتگو نماید و اداره را از اطلاع از مکتوب شما و از مراسله سفارت بخانه ایران مورّخه هفدهم شهر حال ، کمال خوشوقتی و مسرت حاصل گردید که شما را بشغل خزانه داری کل در تحت وزارت مالیّه انتخاب نموده اند .

از طرف مستر ناکس (M. Knox) رئیس اداره . خادم مطیع شما هانتینگ توم ویلسن (Hunting tom Wilson) معاون وزارت خارجه . از محلّ موثق معنابهی اطلاع حاصل کردم ، وقتیکه دولت روس ملتفت شد که مابین وکلاء مجلس شورای ملی ایران مسئله انتخاب و جلب مستشاران مالیّه از امریکا ، مطرح مذاکره شده و روز افزون میشود ، اولاً یک نظر و توجه رسمی عمیقی در این معامله بطهران کرد . اولین اقدامیکه از طرف مأمورین دولت روس بظهور پیوست این بود که چند نفر از وکلای متعلق بدنام بی شرف پارلمان را اغوا و تحریک نمودند که شاید بتوانند تصویب قرار داد و انتخاب امریکائیها را نسخ نمایند . وقتیکه دولت روس توانست باین سعی خود کامیاب و بدین آرزوی خود نائل و اکثریت آراء وکلای را از مسلك اولیه انحراف دهد . معروف است که بوزارت خارجه امریکا اظهار و بانزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیّه از دولت امریکا بایران ، بکلی برخلاف عقل و مراسم مودت است . در صورتیکه دولت امریکا تا آن زمان ، از آن اراده ایرانیان بی اطلاع صرف بود . اداره دولتی مزبور

با کمال صداقت جوابداد که « از این معامله اطلاعی ندارد و هنوز در این باب اظهاری ننموده اند. هر وقت پیشنهاد نمودند، تأمل خواهد شد » چندی بعد وقتی که دولت ایران بداره رسمی امریکا اظهار نموده و خواهش کرد که در تعیین و اعزام پنجنفر مستشار مالیه بایشان معاونت نماید، دولت امریکا از دولت انگلیس توضیح خواست که آیا دولت انگلیسهم در اعتراضاتیکه سابقاً دولت روس در خصوص رفتن امریکائیهها بایران نموده بود شرکت دارد؟ انگلیسها جواب دادند، که « سابقاً این مسئله محل توجه و ملاحظه دولت انگلیس بود، ولی اکنون نیست » در این صورت دولت روس مجبور شد که چنانچه در مأموریت امریکائیهها اعتراضی دارد، یا فاش و علناً اظهار نماید و یا زبات نرم و مؤدبانه در مذاکرات دیپلماسی استعمال کرده و مانع از پیشرفت آن معامله نشود.

دوم فوریه ۱۹۱۱ (دوم صفر ۱۳۲۹) وکلاء مجلس با کثرت تأمه و طیب خواطر، شروط [کنترات] (قرارداد) ما را تصویب نمودند. با کمال وثوق و اطمینانیکه با اظهارات دولتین داشتیم که بقول خودشان « اغراض و منافع مخصوصه » در ایران داشتند، بتصور اینکه هیچوجه مانعی در پیش نخواهد بود، بسمت ایران حرکت نمودیم.

هشتم اپریل ۱۹۱۱ (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بهراهی مستر شارل مکاسکی (M. Charles Mc Caskey) که از اهل نیویورک بود و مستر رالف هیلز (M. Ralph Hills) که از اهل واشنگتون و مستر بروس دیکی (M. Bruce Diekey) که اهل جزیره پائین بود، از نیویورک سوار کشتی شده که زمام تشکیل و تجدید امور مالیه ایران و نظم آن را بدست بگیریم: ماها مستر مکاسکی و مستر هیلز، و من

با خانواده و اطفال و متعلقين، جمعاً شانزده نفر بوديم (در اینجا مصنف شرحی از خدمات سابقه هريك از معاونينش را ذکر نموده ولی چون بی اهميت بود از ترجمه آن صرف نظر شد . مترجم)

من تعهد و قرارداد کرده بودم که تا مدت سه سال با اقدار کلي و اختيارات تامه که از طرف دولت ايران در امور ماليه بمن داده شده ، خدمت آن دولت را بسمت خزانه داری کل بنمام . و دوستان من مستر مکاسکی به شغل ممیزی ماليات ايالات و مستر هيلز بعنوان محاسبی کل و مستر ديکی بخدمت مفتشی عايدات مقرر و تا انقضای مدت سه سال در تحت نگرانی من بودند . و مستر کرفز (M. Cairns) که رئيس گرك ايلويلو (Hoilo) در جزایر فيلیپين بود برباست عوارض معين و حکم فرستاده شد که با سرعت و وسائل در طهران بما ملحق شود ، مشار اليه معاون بزرگ خزانه دار کل هم بود . اشخاصیکه بمشاغل مذکوره مأمور و معين شده بودند ، هريك در اینگونه امور ذخيره های کامل کافی از تجریيات و عملیات دارا و مخصوصاً در تشکیل و ترتيب امور ماليه ممالکیکه هنوز بزبور [ديسپياین] (نظم جديد) مزین نشده ، مهارت تامی داشتند .

ما از راه پاریس و وینه عبور نموده و بیست و پنجم اپریل (بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بقسطنطنیه وارد و سپس سوار کشتی شده و سووم مه به باطوم روسیه رسیده ، روز دیگرش که چهارم مه بود از خط راه آهن (قفلیس) بطرف بادکوبه حرکت و ششم مه ساعت چهارعصر سوار کشتی [باریاتنسکی] (Bariatinski) شده و حصه از بحر خزر را طی کرده ، روز بعد (هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت نه صبح در انزلی که بندر (اول خاک) ایرانست ، پیاده شدیم . هپنکه

با بساحل گذارده و رسوم گمرکی بعمل آمد، فوراً در کشتی [لانچ] و قایقهای بادی نشسته، و بعد با کالسکه بشهر رشت که حاکم نشین گیلان است رسیدیم (۱). تا دو روز در رشت مهمان نائب الحکومه بودیم در این مدت توقف، وسایل حمل و نقل اسبابهای خود و متعلقینمان بطهران، که فاصله دویست و بیست میل طرف جنوب رشت واقعست آماده شد. این قسمت از مسافرتمان در کالسکهای چهار اسبه و زین که بطرز قدیم و کریه المنظر بود خایه یافت. در هر [استامبیون] (مهمانخانه) که تقریباً ده دوازده میل با دیگری فاصله دارد اسبها را تبدیل میکردند. نهم مه ساعت هشت و نیم صبح با همراهان در چهار کالسکه نشسته و از رشت حرکت نموده و اسبابهای و زین خودمان را هم در دو گاری بزرگ بی فتر پیش فرستادیم. با سفارش کردند که چون (فامیل) زن و بچه همراه دارید بهتر است که قدری آهسته تر قطع مسافت بنمائید. روز دوازدهم مه (دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت دو بعد از ظهر بعد از تحمل مشقتهایکه تقریباً و روی هم رفته دلچسب بودند، به [استامبیون] آخری که نرسیده بطهرانست، رسیدیم. در آنجا احوال و ائصال و صندوقها را دیدیم که منتظر ما بوده. و بواسطه باد و باران، گرد و غبار و حرکات عنیف سه شبانه روزه گاریهای بی فتر، اسبابها در حالت بدی بودند. اگر بدستور العملی که آخر وقت، قبل از فرستادن اسبابها با رسید که همه اسبابها را باید درند های ایرانی پیچیده و بدوزیم، عمل نکرده بودیم، یقیناً قبل از آنکه آنها را ثانیاً به بینیم، همه بی مصرف شده بودند. تقریباً چهار میل بدروازه قزوین طهران باقی مانده بود که مسر شارل دلبیو و رسل (M. Charles W. Russel) وزیر مختار امریکا را با فامیلش و جنی

(۱) لانچ کشتیهای کوچک آتشی میباشد که در ازل معروف یار کاس و مأخوذ از کله بارکن فلاسی است.

از کشیشان امریکائی و جماعتی از ایرانیان که منتظر ما بودند، ملاقات و در کالسکهای شهری سوار شده، فوراً بظرف پارک اتابک حرکت نمودیم. پارک مزبور که برای اقامت ماها معین شده بود جای بسیار با روح و خوش منظر و شیهه به ابنیه سلطنتی بود. این باغ و عمارت سابقاً منزل ییلاقی (محل تفریح) رئیس الوزراء و بزرگترین وزیر ارتجاعی بوده که باسم او موسوم گردیده و مشارالیه بامین السلطان ملقب بود که در سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) او را کشتند. آن باغ و عمارت و اراضی که در جوار و متعلق به پارک میباشد تقریباً هشت [ایکر] (۱) و در قسمتی از طهران واقع شده که سفراء و اروپائیان در آن سکونت دارند، و اکنون ملک یک نفر تاجر زردشتی که بسیار متمول و وطن پرست و اسمش ارباب جمشید است می باشد مشارالیه بطیب خواطر عمارت و باغ مزبور را بتصرف دولت داده بود که تا وقتیکه ما در طهران باشیم محل اقامت و توقیفمان باشد. خود عمارت از سنک سفید (گج) و دو طبقه و مشتمل است بر سی اطاق که اکثر آنها وسیع و مرتفع میباشد. در پارک مزبور اشیاء عجیبه و مبلهای نفیسه کیابی که از تمام اقطار عالم گرد آورده، اندوخته شده است، مخصوصاً چندین تخته قالیه های گرانهای کیاب، در آن عمارت میباشد. اطراف عمارت را یک باغ بزرگ با شکوه و خوش منظری احاطه نموده و از هر طرف چشمه های مصنوعی و دریاچه های نمایان و نهرها جاری میباشد. باغ مزبور، محدود و محصور است بدیوار بلند ضخیمی که از گل پخته (آجر) ساخته شده و در طهران منازل محکم شخصی را بهین قسم میسازند. هیچوقت نمیتوانم فراموش بکنم آن حالت و کیفیتی را که در وقت ورود به پارک، هنگام شام داشتیم. بعد از سه شبانه روز

(۱) هر ایکر مساوی چهار هزار و هشتصد و چهل و دو ذرع مربع است *

متوالی که در گرد و خاک و باران سفر کرده و گاهی از شدت سردی هوای کوه البرز متألم، و بعضی اوقات از حرارت صحراهای خشک در تعب و زحمت، و خوابگاه ما در مسهائخانه‌های بین راه. ناراحت و خوردنیهای ماهم منحصر بود بچیز هائیکه حمل و نقلش ممکن و بسهولت فراهم می آمد (حاضری)، بدنهای ماهمه کثیف و گرد آلود و بشرها مان از تابش آفتاب تغییر کرده و از صعوبت راه بکلی عاجز و درمانده شده و بدین حالت بشارع عام طهران رسیدیم. در حالیکه از دو طرف درختها منظم و چراغها از هر سمت در زیر درختان روشن بود. هنوز مغرب نشده، و آهسته آهسته هوای مفرح زهت انگیز خنکی میوزید و در پارک هم جمعی از پیشخدمتان، همه با لباسهای یک طرز و یک رنگ، هر یک بر سر شغل خود منظم ایستاده و منظر ورود ما بودند. از آن تعنیر اوضاعیکه در آن شب ماه مشاهده نمودیم، طهران به نظر ما مسکن پریان و نمونه بهشت جلوه نمود. بعد از فراغت از شام چند ساعت بالای پشت بام سرسرا (مهنایی) نشسته و از استماع نغمات خوش آهنگ بلبلهای ایرانی محظوظ شدیم.

قبل از آنکه بارهای سفرمانرا بگشائیم، هر روز دسته دسته مردم از هر طبقه و هر صنف، برای (وزیت) ملاقات ما می آمدند و تا دو ماه همه روزه از صبح تا قسمت دیری از شب آن سلسله ملاقات جاری و هیچ تخفیفی در آن ملاقاتها مشاهده نشده و بیشتر اوقات ما، در گفت و شنود با عشر ملاقات کنندگان مصروف بود. ولی بواسطه آن ملاقاتها ذخیره قیمتی، از حالات و کیفیات مملکتی، برای ما حاصل گشت. با گفتند که ایشان مردمان معزز محترمی میباشند و اگر موقع و وقت بانها داده نشود که راه های کار و خیالاتشان را اظهار

بکنند که « حوائج دولت چیست و بچه طریق و نهج باید اقدام کرد که تجدید تشکیل و استحکام امور دولت حاصل شود » ایشان به نهایت درجه رنجیده و پیشرفت کار ، شاق خواهد شد .

درانزلی با شخص ایرانی مکرم محترمی ، هرمز خان ، ملاقات کردیم . مشارالیه را دولت ایران برای استقبال و راه‌نمایی و خبر دادن از ورود ما معین کرده بود . هرمز خان کارت ویزیت خود را که در آن ترییت و تعلیم یافته امریکا نوشته بود ، بآداد ، انگلیسی هم حرف میزد و بسیار ساعی بود که وطنش ، ایران ، در دل ما اثر مقبولی نموده و در نظر ما پسندیده آید . صحبت و آوازه خوانیهای هرمز خان ، ما را از خستگی و کسالتی که از آن راه عارض میشد خلاص و اگر بواسطه مسافرت ساعات پی‌درپی در صحراهای گرد خیز بی‌گیاه ، آثار خستگی از چهره ما احساس مینمود ، کوه بعید را نشان داده ، و توجه ما را به قدرت و محسنات طبیعی و صنایع ایزدی منعطف میگردانید که چگونه آن کوه خود را برای افاده مسافرین ، جلوه داده است . اگرچه مشارالیه مسلمان کامل العقیده بود ، ولی اعتقاد راسخی نیز در مواقع احتیاج و لزوم بخواص نوشیدنیها داشت ، و فراموش نمی‌نمود یاد آوری بهمراهان ، در موقعیکه بخواطر نمی‌آورد که از جام سابق مدنی گذشته ، و همواره وقت را غنیمت میدانست . قسمت عمده از راه باشتغال بنوشیدنیها گذشت . وقتی که بطهران رسیدیم ، هرمزخان خیال میکرد ، که نتیجه خدمات شخصی که با ما نموده این خواهد شد که فوراً او را معاون خزانه‌دار کل یا رئیس عایدات مالیه خواهند کرد . چندی پس از ورود که ملتفت شد اشتباه کرده و ما قادر بمراءات خیالات و آرزوهای او نیستیم ، مایوس گردیده و ما بین ما متارکه واقع و هر یک بخيال خود متوجه شدیم .

روز دوم ورود، با مستر رسل وزیر مختار امریکا و جمیع دیگر که از آنجمله ممتازالدوله که در آنزمان وزیر مالیه ایران بود، ملاقات نمودیم. مشاورانیه مردی عاقل وزیرك و سابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان تربیت یافته و تحصیل نموده، بود. زبان فرانسه را بسیار سلیس حرف میزد، و با صداقت تمام اظهار مساعدت و تأیید در پیشرفت کارهای ما کرده و اطمینان کتلی میداد که همیشه اوقات برای شرکت و معاونت با ما سعی ما، در نظم و ترتیب امور مالیه ایران، حاضر و آماده است. در این موقع ملتفت شدیم که جمیع کثیری از ایرانیان با هوش بمشاغل مختلفه، در امور شخصی ما ظاهراً بر سبیل استقلال و استمرار حاضر و همه آنها به انگلیسی یا فرانسه حرف میزدند. بعضی از آنها تا چند هفته بر سر کار خود بودند و همواره در وقت ضرورت و لزوم، برای تشریح مطالب و معاونت بطریق دیگر نیز حاضر بودند. باینخیال که خودشان را در انظار کسانی که امید و انتظار اصلاح امور مملکت از ایشان داشته، کار آمد و کاروان جلوه دهند.

برحسب تبتانی که سابقاً بین وزیر مالیه و محترم السلطنه وزیر خارجه شده بود، شانزدهم مه (شانزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹) بهماهی مستر رسل وزیر مختار، برای ملاقات وزیر خارجه بوزارت خارجه رفته. این اولین موقع رسمی بود که رسماً (برحسب معمول) چای صرف شد. و قتیکه در خیابانهای شهر، سواره و در ابنیه و عمارات سلطنتی پیاده عبور مینمودیم، ملتفت شدیم که مردم از دیدن ما که برای اصلاح چه امر بزرگی آمده بودیم متحیر می شدند، تا حال هم معلوم نشد که کلمه امریکائی چه اثری داشت، و امریکائیهها چه کرده بودند که باین درجه جوشش و هیجان از ملت ایران دیده می شد! عصر همان روز در اداره تشریفات، خدمت والا

حضرت ناصرالمک نائب السلطنه رسیده و بایشان رسماً معرفی شدیم .
 من والا حضرت را ، شخص بسیار خلیق مهربان با هوش و ذکاوتی
 یافته و اقتدار کلی در زبان انگلیسی داشتند . ناصرالمک یکی از تربیت
 یافتگان و تحصیل کردهای [اکسفر د] و هم کلاس با سر ادوآردگری
 وزیر امور خارجه حالبه انگلستان بوده است . تا ده پانزده دقیقه با ایشان
 صحبت و گفتگو کرده و در ضمن مرا باین امر متوجه گردانیدند
 (بمن گفتند) که هر وقت فراغتی داشته باشید میتوانید بدون مراعات
 و تصور هیچگونه تکلفی پیش من آمده و در پیشرفت کارهای خودتان
 با من مذاکره و مشورت بنمائید

همان روز با شخصی معرفی شدم که از عزیزترین و بهترین دوستان
 صمیمانه صادقانه بود که امریکائیها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده
 بودند . شخص مزبور ارباب کبخسرو تاجر محترم زردشتی بود ، که
 در خارجه تحصیل کرده و بایران مراجعت نموده بود . ارباب کبخسرو
 باملتیان همدست شده و از زردشتیان ایران در دوره دوم مجلس بسمت
 وکالت منتخب شده بود . ارباب مزبور نماینده زردشتیان طهران و
 تاجری ملاک و حذاب القلوب و محبوب عامه بوده و مهارت تامی در
 زبان انگلیسی داشت . از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارک
 خطرناک ، هیچ تنزلی در رأی راسخ و جرأت ثابش راه نیافت . از
 اول وهله که باو ملاقات کردم وعده کرد که هر قدر بتواند مرا معاونت
 نماید . از آن روز تا وقتیکه از ایران خارج شدیم ، هیچ وقت از
 اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی
 نه نموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالبه امریکائی مستعد و در
 مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می نمود .

روز دیگر بهراهی وزیر مختار امریکا ، برای ملاقات شخص محترمی
 یعنی حضرت سپهدار اعظم که آنزمان بر مسند جلیل ریاست الوزرائی
 متمکن و زمام حلّ و عقد امور وزارت جنگ را نیز در دست
 داشت ، رقتیم . ممتاز الدوله وزیر مالیه ، و امیر اعظم معاون وزارت جنگ
 نیز هر دو در آنجا حاضر بودند . کسانی که قسمت مقدمه این کتابرا خوانده
 باشند ، در خواطر خواهند داشت که سپهدار اعظم که معنیش بزرگترین
 سردار لشکر است ، اقدام بزرگ نمایانی در حرکت و جنبش ثانوی
 ملی (رولسیون) ایرانیان نموده و در تسخیر طهران ، و خلع
 شاه در ماه ژویه ۱۹۰۹ (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷)
 بلجنود متحده ملی شریک و تا مدت قلیلی قبل از آن ، سپهدار حامی
 شاه و یکی از اعظم رؤسای مستبدین مقتدر بشار و در دوسه ایالت
 ایران املاک معتبر و دارای صدها دهات بود . سپهدار مردی بلند بالا و
 قدری لاغر و نازک اندام با چشمان سیاه (یعنی غیر کبود) و کوچک ،
 و عمرش بشصت رسیده و علامت پیری از موهای سر و سپاهش نمودار
 و حرکاتش شیه بمرضای عصبانی و بواسطه کبر سن ، در افعال و
 اطوارش ضعف و نکس راه یافته بود . از قیافه او جنبه بزرگترین و
 زیرکترین سازشیها ، تا آثار فاتحیت و سرداری ، بیشتر ظاهر میگشت .
 آن شخص یکی از سرداران معروف ایران بود که نه بانگلیسی
 میتوانست تکلم نماید و نه بفرانسه ، ولی معاونش که مرد بسیار شجیم
 و لحیم عفریت هیکلی بود ، فرانسه را خوب میدانست ، و مترجم
 ما گشت . علت اینکه من از این شخص محترم ، یعنی معاون سپهدار
 اعظم ، باین احتیاط معرفی مینمایم برای این است که چندی بعد ، در
 زمان اقامت ما در ایران ، خیلی کارها از او صادر گشت . چهار